گزارش برنامه صعود به قله هاي كمانكوه، سرماهو، يخچال و آزادكوه - پنجشنبه و جمعه ۲۹و۳۰/۴/۸۵

سرپرست: ياشار داوودي

گزارش: محسن انواري

اعضاي تيم: ياشار داوودي، ليلا عزيزي، مريم عزيزي، رضا لطفيان، پريسا امامي، محسن انواري، بهزاد، علي، محسن و حامد

سرپرست اين برنامه ميثم افشاري بود كه اوايل هفته تماس گرفت و اعلام كرد كار داره و نمي تونه سرپرست باشه. از طرفي چون توي جلسه تعيين سرپرستا به جز ميثم، ياشار هم براي اين برنامه كانديد شده بود تصميم گرفتيم براي سرپرستي به ياشار بگيم. ياشار هم قبول كرد و اين اولين برنامه اي بود كه سرپرستي مي كرد. از طرفي از مدت ها قبل قرار بود فرامرز نصيري در برنامه هم به عنوان راهنما حضور داشته باشه، هم كلاس آموزش عملي نقشه خواني و جهت يابي رو در اين برنامه اجرا كنه كه ظاهرا طي تماسي كه ميثم گرفته بود گفته بود نمي تونه بياد. ياشار هم به حساب اين كه خودش يكبار مسير رو رفته براي پيدا كردن راهنما تلاشي نكرده بود و اين كه ليلا مي خواست توپوگرافي و زمانبندي ها رو از فرامرز بگيره خيالش رو راحت تر كرده بود. به هر حال برنامه صبح پنجشنبه در حالي شروع شد كه من، رضا و ياشار يكبار مسير رو رفته بوديم و ليلا هم عكساي مسير رو ديده بود و توپوگرافي رو بررسي كرده بود.

مثل هميشه قرار درب رشت ساعت ۶:۳۰ صبح بود و باز هم بچه ها با تاخير رسيدن. دو نفر همون موقع انصراف دادن و ميني بوس با تيمي ده نفره راه افتاد. هنوز به وسطاي اتوبان كرج نرسيده بوديم كه ميني بوس آب روغن قاطي كرد. خوشبختانه علي يه آشنا داشت و نيم ساعت بعد با ميني بوسش اومد و راه افتاديم. ساعت ۱۱ صعودمون – بهتره بگم راهپيماييمون – رو در دره وارنگرود شروع كرديم. دره در نهايت به درياچه دريوک (خلنو) مي رسه، اما دره هاي زيادي ازش منشعب مي شن كه يكيشون به گردنه سوتک و نهايتا دشت و بركه كمانكوه منتهي مي شه و هدف ما نيز همون بود. متاسفانه تمامي اين دره ها شبيه هم اند و درون بيشترشون رودي جاريه. نشانه دو راهي دره مورد نظر ما سه چهار درخته كه كنار چشمه و سنگي واقع اند. چون اندكي زودتر از زمانبندي كه داشتيم به درختا رسيديم شک كرديم و پس از مقداري بحث مسير رو به اشتباه ادامه داديم و درست دره بعد رو كه به زمانبندي مي خورد انتخاب كرديم و به سمتش رفتيم. من و رضا و ياشار كه شک كرده بوديم وايساديم. وقتي ديديم توپوگرافي با عوارض اطراف همخوني نداره به اين كه اين دره اشتباهه پي برديم و بچه ها رو كه حدود نيم ساعت داخل دره رفته بودن برگردونده و هنوز فكر مي كرديم به دره مورد نظر نرسيديم و به سمت درياچه خلنو مسير رو ادامه داديم. حدود يک ساعت راهپيمايي و هر چه جلوتر مي رفتيم منطقه ناآشناتر جلوه مي كرد. بالاخره فهميديم همون درختايي كه اول ديده بوديم مسير درست بودن. يا بايستي بر مي گشتيم يا اين كه برنامه رو عوض كرده و به سمت خلنو مي رفتيم. چون با فرض اينكه به خلنو هم مي رسيديم راه زيادي براي بازگشت داشتيم تصميم گرفتيم همون جا ناهار خورده و به سمت درختا برگرديم. (اون هايي كه از وارنگرود مي رن خلنو ديگه بر نمي گردن و محل قرارشون با ماشين رو لالون مي ذارن).

باز هم ناهار و مسخره بازي و آويزون شدن! در راه برگشت هم از عشاير ماست گرفتيم و دوغ كرديمش و خورديم. حدود ساعت ۱۷ بود كه به درختا رسيديم و ادامه دادن مسير با توجه به خستگي

بچه ها كار درستي نبود. بنابراين همون جا موندیم و چادر ها رو برپا كرديم. مثل اين بود كه روز اول تنها ۵/۱ ساعت از مسير رو طي كرده باشيم و اين به معني از دست دادن حداقل آزادكوه بود. به هرحال بچه ها ناراحت نبودن و با ماكاروني درست كردن و سر و صدا و آواز سعي كرديم خوش بگذرونيم. فردا بايد يكي پيش چادرها و كوله ها مي موند. ياشار از پسرهاي تيم پرسيد و وقتي ديد همه مي خوان قله ها رو صعود كنن بين خودش و من و رضا قرعه انداخت و به نام خودش افتاد. البته موندن ياشار خوشايند بعضي افراد تيم نبود و اعتقاد داشتن سرپرست بايد تا بالا ميومد. به هر حال من سرپرست برنامه فردا شدم. ياشار ازم خواست ۴:۳۰ صبح حركت كنيم و ۱۱ هر جا بوديم برگرديم.

خوشبختانه ساعت ۴:۳۰ همه آماده بودن و راه افتاديم. هر چه جلوتر مي رفتيم دره تنگ تر و زيباتر مي شد. خنكاي هوا هم به اين زيبايي اضافه مي كرد. بعداز حدود ۵/۲ ساعت به كلبه محيط باني منطقه رسيديم و از آب چشمه برداشتيم و راه افتاديم. بعد از مقداري ارتفاع گرفتن تراورسي طولاني شروع شد كه تا گردنه سوتک ادامه داشت. از گردنه، آزادكوه بسيار خوش منظره و با شكوه بود. از اونجا تا دشت و بركه كمانكوه رو هم بايد تراورس مي كرديم. ساعت ۱۰ شده بود. زمان كمي داشتيم و تازه به زير كمانكوه رسيده بوديم. تصميم گرفتم پاكوب رو ادامه ندیم و به سمت راست كه درست زير كمانكوه مي رفت ارتفاع بگيريم. ساعت ۱۰:۳۰ به زير كمانكوه رسيديم. مطمئنا اگه مي خواستيم از مسير عادي كه گردنه ايست بين كمانكوه و سرماهو بريم تا ۱۲ هم به هيچ كدوم از قله ها نمي رسيديم و قرار بود ۱۱ هر جا بوديم برگرديم. تصميم گرفتم تيم دو دسته شه. يه عده آروم آروم تا بركه برن و تيم دوم از دهليزي كه مستقيما به كمانكوه مي رسيد صعود كنه. مجبور بودم سريع برم. من و رضا از بقيه فاصله گرفتيم و وقتي به داخل دهليز رسيديم با ديدن سنگاي ريزشي و شيب زياد و يک قسمت هم برف يخ زده به بچه هاي پشت سر گفتيم برگردن. با وجودي كه در ابتدا بعيد مي دونستم ولي ساعت ۱۱ روي كمانكوه وايساديم. البته كار خطرناكي كرده بوديم. بعد از عكس گرفتن به سمت پايين راه افتاديم و به بچه ها كه كنار بركه بودن رسيديم. ۱۲:۲۰ راه افتاديم و چون ياشار خواسته بود نهايتا تا ۱۵ برگشته باشيم، جز كنار كلبه محيط باني استراحت ديگه اي نكرديم و ۱۵:۳۰ به كمپ رسيديم. بعد از جمع و جور كردن به سمت روستا رفتيم و به موقع به ميني بوس رسيديم.

۸۵/۵/۱۹

چند نكته:

ابتدا نگاهي دارم به برنامه هاي يكسال گذشته انجمن كه آن گونه كه در تقويم بوده اجرا نشده اند:

- پهنه سار ۸۴/۱۰/۲ هيچ يک از اعضاي تيم به قله نرسيدند
- آتشكوه ۳۰و۸۴/۱۰/۲۹ به جاي آتشكوه، ساكا صعود شد
- پلنگچال ۸۴/۱۱/۱۵ تيم از دوشاخ بازگشته و هيچ يک به پلنگچال نرسيدند
- راهپيمايي كشار به كندر ۸۵/۱/۲۵ در هنگام اجرا، برنامه به راهپيمايي كشار به سنگان تغييريافته
- هفت خواني ۸۵/۲/۱۵ هيچ يک از اعضاي تيم به قله نرسيدند
- خلنو ۸۵/۳/۵ تيم از برج برگشته و خلنو صعود نشد
- خط الراس مركزي دنا ۱۴و۸۵/۳/۱۳ مدت برنامه از ۳ روز به ۲ روز كاهش يافته و قزل قله صعود نشد

- کمانکوه، سرماهو، یخچال و آزادکوه ۳۰و۸۵/۴/۲۹ تنها کمانکوه صعود شد

۱- در برنامه اي كه گزارشش را خوانديد بعضي افراد تيم نسبت به اجراي برنامه كاملا رضايت داشتند و اين كه افراد از برنامه لذت برند رو كافي مي دانستند ولو اينكه هيچ كدام از قله ها صعود نشوند! سوالم اينست كه آيا در كوهنوردي نسبت به اجراي آنچه از ابتدا در ذهن داشته ايم بايد حساس باشيم يا نه؟ البته منظورم زمانيست كه برنامه اي كه ابتدا در نظر داشته ايم رؤيايي نبوده و عملي باشد كه در مورد اكثر موارد بالا اين گونه بوده.

۲- علت عدم اجراي كامل برنامه هاي "كشار به كندر"، "دنا" و "كمانكوه" نبودن راهنماي آشنا به مسير در برنامه بوده. البته اين كه تا زماني كه راهنما پيدا نشود از اجراي برنامه منصرف شويم با روح ماجراجويانه كوهنوردي سازگار نيست. از طرفي افراد متعددي ثابت كرده اند كه بدون حضور راهنما و با استفاده از توپوگرافي و قطب نما مي توان حتي در زمستان برنامه اجرا نمود، كه البته با ريسک و اتلاف وقت بيشتر همراه خواهد بود. (به عنوان مثال در برنامه "كشار به كندر" يكي از عوامل اشتباه وجود پاكوب هاي متعدد عنوان شده كه در توپوگرافي نمي توان به آن ها پي برد.) اما سوال اينجاست كه آيا برنامه اي كه با حضور تنوع مختلفي از روحيات و زمان محدود برگزار مي شود جاي اين گونه ريسک ها را دارد؟

۳- و در نهايت اگر ريسک اجراي برنامه هاي بدون حضور راهنما و با اتكا به دانش و ابزار مسيريابي را بپذيريم، برنامه هاي بالا لزوم آموزش و كسب تجربه سرپرستان در اين زمينه را بيش از پيش آشكار مي سازد. و اين امر تنها با برگزاري كلاس آموزشي ميسر نمي شود و انگيزه افراد براي مطالعه، پيگيري و كسب تجربه در برنامه هاي شخصي خارج از گروه را مي طلبد كه متاسفانه اين انگيزه چند سالي است از بيشتر افراد گروه رخت بر بسته. تنها ياد گرفته ايم اطلاعيه اي بر در و ديوار ببينيم و شب برنامه كوله را بسته و در برنامه شركت كنيم!